

سیاوش اوستا

چرامافیای جهانی پترو دلار ضد اسرائیل عمل می کند؟



پس از شکست حمله به حزب الله، اسرائیل از یک خواب تاریخی بیدار شد «فترت از کینه و دشمنی ضد اسرائیلی که در میان کشورهای عربی اسلامی وجود دارد، در میان بخشی از ساکنان سرزمین غرب (اروپا و آمریکا) و به ویژه مافیای جهانی نفت نیز می توان دشمنی پنهان با اسرائیل را جستجو کرد». در قرن بیستم مافیای جهانی نفت روی بخشی از کشورهای سرمایه گذاری سیاسی می کرد و با کمک های نظامی و ساختن پایگاه هایی از ایران تا اسرائیل و ترکیه و پاکستان و خلیج فارس و عربستان سعودی از منافع مافیایی خود در خاورمیانه پشتیبانی می کرد اما در پی سقوط کمونیسم و پدید آمدن اندیشه ها و تفکرات رنگارنگی (از اسلام سیاسی، از نوع خمینی گرفته تا مهدوی سوادن و القاعده بن لادن و یا چینی ها، مافیای نفتی جهان چاره ای نداشت که سرپازان و نیروهای نظامی خود را وارد مناطق نفت خیز کند) و چون پایه و قاعده و اساس نخست و پایانی «بیزنس و مافیای جهانی نفت فقط و فقط «نفت و دلار» است هر اندیشه وایدئولوژی دین و مذهب و آئینی که موافق این راه باشد در خدمت گرفته می شود و هر چه مخالف منافع جهانی آنها باشد یا راه شده و یا به گونه ای تضعیف می شود. وقتی در سال های ۹۰ اسلامگرایان در الجزیره انتخابات را برنده شدند، واران آنان استعمار در این کشور و زئرال های یادگار انقلاب سوسیالیستی ولایتک الجزایر در جهت حفظ منافع جهانی مافیائی نفت برخلاف آراء میلیونی وافر نفر در برابر اسلامگرایان ایستاده و شیخ عباس مدنی و یارانش را زندانی و انتخابات را نادیده گرفتند نتیجه آن کشتار بیش از ۲۰۰ هزار نفر الجزیبری بود درگیری های اسلام سیاسی با ارتش و پلیس حکومتی اما اسلام سیاسی نتوانست قدرت را به دست بگیرد.

حالا چگونه اروپائیان از به قدرت رسیدن حماس در فلسطین و حزب الله در لبنان از طریق انتخابات پشتیبانی کردند و دشمنان قسم خورده اسرائیل را در بیخ گوشش به قدرت رساندند. این مسئله ای است که اسرائیل به عمق آن پی برده و آگاه شده است که اندیشه و تفکر براندازی دولتی که توسط سازمان ملل به رسمیت شناخته شده است و انسان هایی چون بن گورین و گلدامیر و اسحق شامیر و مناحیم بگین برای آزادی و استقلالش با استعمار پیر انگلیس سال ها جنگ چریکی کرده اند، تنها مختص سعودی ها و سوری ها و ملامای تهران و فلسطینی هائینست. تفکر نازی و ارمغان شوم هیتلر همچنان آتشی زیر خاکستر است که در غرب وجود دارد.

بدین روی همچنانکه اسرائیل بدون اجازه قبلی در تله غرب و سعودی ها افتاده و به لبنان حمله کرد، اینبار خودش طرح حمله و براندازی دو حکومت سوری و ایرانی را روی میز کارش دارد.

افسانه حمله پر شتاب اسرائیل به لبنان را بسان یک «مران پلیسی» می توان اینگونه شرح داد:

– جمهوری اسلامی مشکل انرژی اتمی را با غرب دارد.
– عربستان سعودی از شورش های شیعیان کشورش شب ها خواب ندارد و هر چند به حسن نصرالله کمک مالی می کند، اما از وجود حزب اللهی های سعودی در میان لبنانی ها باخبر است و می داند که پرداخت این دستخوش ها به حسن نصرالله مانع شورش های شیعی در عربستان نخواهد شد.

– گروه محمود عباس که با پیروزی حماس در انتخابات تولید ۵۰ ساله به جان و مال و دهش های فلسطینی را از دست داده است، خواب آسوده را از دست داده است.

– به ناگاه اطلاعاتی محرمانه و دست اول از چند کشور (مصر، سعودی، فلسطین و...) روی میز دولت جوان و کم تجربه اسرائیل قرار می گیرد:

– حزب الله دو تا سه هزار نفر بیشتر نیستند.
– پایگاه های آنها در فلان و فلان جاها در صور و صیدا و بقاع است و با یک حمله ۴۸ ساعته فاتحه حزب الله برای همیشه خوانده خواهد شد.
– تمامی کشورهای اسلامی منطقه (به جز ایران و سوریه) و غرب از این طرح حمایت می کنند.
– سازمان های اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل و فرماندهان ارتش این کشور و آقای موسی قصاب رئیس جمهور، با طرح حمله شتابزده به لبنان مخالفت می کنند اما حمایت جهانی از این عملیات موجب شد تا دولت جوان و کم تجربه جدید اسرائیل کار را شروع کنند.

امروز اسرائیل بسان بسیاری از هم میهنان آگاه ما به این نتیجه رسیده است که برای کندن غده سرطانی اسلام سیاسی در جهان که از یک سو هدف اصلی و اولیه آن نابودی اسرائیل است و از آن سو فشار و سرکوب و کشتن آزادی و آزاداندیشی در سرزمین های خود می بایست آستین ها را بالا زد و یک کار ریشه ای انجام داد و کار ریشه ای بسان حمله به افغانستان و عراق نیست که رهبران اصلی خشونت مشغول فعالیت باشند و درگیری ها سالها ادامه یابد. اسرائیل تجربه فلسطین و نبرد با رهبران آنها را پشت سر دارد. او اهداف را مشخص می کند و رهبران خشونت طلب را نشانه می رود و از کشتن و بازداشت آنها نیز ترسی ندارد. لذا طرح عملیات ضد مالاها و سوریه بدینسان است که در یک هجوم چند روزه حدود هفت تاده هدف مورد حمله گسترده قرار می گیرد:

۱- بیت رهبری ۲- کاخ ریاست جمهوری ۳- مجلس خبرگان ۴- مجلس شورای اسلامی ۵- شورای نگهبان ۶- مجمع تشخیص مصلحت نظام ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰- چند هدف اساسی در مشهد (تولیت آستان قدس) و قم خواهد بود.

باخت اسرائیل در لبنان یک بازی مقدماتی بود برای به دست آوردن یک پیروزی بزرگتر در عملیاتی گسترده تر.

در نتیجه از محله های مشهد، وقتی بچه های هشت و نه و دهساله با هم بیخی بازی می کردند، اگر تازه واردی بین بچه ها بود، در بازی های اولیه به عمد چند بازی را بچه های قدیمی به تازه وارد می باختند تا طرف تشویق بشود در روزهای آینده با دستی پرت و شوقی گسترده تر به بازی بیاید و احساس خودبزرگ بینی داشته باشد تا شرط ها را بالاتر ببندد. حالا هم پیروزی بازی بچگانه حزب الله که از تهران تا لبنان و سوریه را شاد کرده است، فردائی را در پیش دارد که اگر «مافیای جهانی پترو دلار» چوب لای چرخ اسرائیل نکنند طرح «نوروز خونین» عملی خواهد شد و اهداف مشخص مورد حمله قرار خواهد گرفت. www.awesta.net

نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق

تحقیق: جلال متینی

شاهرخ گوینده برنامه فارسی رادیو برلین (را در تهران اعلام کرد.

از سوی دیگر در روزهای ۱۳ و ۱۴ تیر ۱۳۱۹ سر مقاله روزنامه اطلاعات به یاسخگوئی به سخن پراکنی های غرض آلود رادیو المان اختصاص داشت. زیرا بهرام شاهرخ مسئول برنامه فارسی رادیو برلین رضاشاه را از آن رادیو مورد حمله قرار می داد.

موضوع مهم دیگر آن است که در تیر ماه ۱۳۱۹ پای دولت ایران به یک ماجرای سیاسی نیز کشیده شد.

«در این چند روزه اخیر بعضی از خبرگزاری های خارجی اشاره به کشف اسنادی نموده اند شعر بر این که متفقین دپروز یعنی انگلیس و فرانسه قصد داشته اند چاه های نفت یادکوبه و باطوم را بمباران نمایند و مهمتر از همه آن است که سعی نموده اند چنین وانمود کنند که دولت شاهنشاهی ایران هم از این قضیه مطلع شده است. این گمان نادرست می نماید چه دلیلی می توان اقامه کرد که رضاشاه پس از ۱۵ سال به فکر انتقامجویی از وی افتاده باشد! به علاوه رضاشاه با دیگر مخالفان تغییر سلطنت مانند حسین علاه و تقی زاده و مؤتمن الملک و مشیرالدوله نیز بدرفتاری نکرده

اگر دکتر مصدق درباره علت زندانی شدن خود جز همان عبارتی که نقل شد چیزی نوشته است، محمدرضاشاه پهلوی در کتاب مأموریت برای وطن نوشته است: «... پدرم مصدق را به اتهام همکاری با یک دولت خارجی و توطئه بر علیه دولت ایران توقیف کرده بود.» (مأموریت، ۱۰۹-۱۱۰) دکتر مصدق در خاطرات خود، در «عرض جواب» به همین مطلبی که شاه در این باره نوشته و مصدق هم آن را در خاطرات خود عیناً نقل کرده است، مطلقاً به عبارت «تهمام همکاری با یک دولت خارجی و توطئه بر علیه دولت ایران» نه اشاره ای کرده و نه آن را رد نموده است، در حالی که در همین «عرض جواب» در پاسخ به شاه که نوشته بوده است: «... ولی من از او شفاعت کردم و وی پس از چند ماه آزاد گردید.» جواب داده است: «هن و کسانم درخواستی از والا حضرت ولیعهد نکردم.» (خاطرات، ۳۳۸-۳۳۹). که البته درست نیست زیرا دکتر مصدق در جای دیگری از خاطراتش تصریح کرده است که:

«... تا شخصی به نام پرون اهل سوئیس که در بیمارستان نجمیه بستری شده بود به خواش سپرم، از من نزد ولیعهد شاهنشاه (فعلی) وساطت نمود و به امر شاه فقید مرا به احمدآباد آوردند.» (خاطرات، ۲۹۳).

از آنچه به اختصار نقل شد به نظر می رسد مصدق از علت توقیف خود بی خبر نبوده و به این جهت موضوع «تهمام همکاری با یک دولت خارجی...» را رد نکرده است و اما با کدام دولت خارجی؟ نیز چرا رضاشاه به ولیعهد خود نگفته باشد که او را به علت همکاری با کدام دولت خارجی زندانی کرده بوده است؟

اوضاع بحرانی کشور

آنچه علت زندانی شدن مصدق را تا حدی روشن می سازد آن است که توقیف او با برکناری نخست وزیر و وزیر کشور وقت مقارن بوده است و نیز با حوادث حاد سیاسی دیگر بدین شرح:

در روز ۴ تیر ۱۳۱۹ دکتر متین دفتری نخست وزیر (آماد دکتر مصدق) و علی اصغر حکمت وزیر کشور به صورت موهنی از کار برکنار گردیدند.

«تصاب ریختن» وزیر – برحسب فرمان مطاع مبارک علیحضرت همایون شاهنشاهی آقای علی منصور وزیر پیشه و هنر به سمت نخست وزیر منصوب گردیدند.

برحسب اراده ذات مقدس شاهنشاهی آقای متین دفتری برای استراحت از خدمت معاف و همچنین آقای حکمت وزیر کشور هم برای معالجه از خدمت معاف گردیدند است. (روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۵ تیر ۱۳۱۹).

در ۵ تیر دکتر مصدق توقیف شد. در ۸ تیر رضاشاه نمایندگان مجلس را احضار کرد و به ایشان گفت: «... امروز یک وضع فوق العاده ای است که بیشتر باید در صدد پیش بینی بود.» وی از این که مسئولان، عبارت «خاطر مبارک آسوده باشد»، را تکرار می کند اظهار عدم رضایت کرد.

در ۱۱ تیر اختلاف ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران مطرح گردید. در ۱۶ تیر موارد اختلاف ایران و شرکت نفت در مجلس مطرح شد. در ۳ شهریور ۱۳۱۹ وزیر دارائی در مجلس از رفع اختلاف با شرکت نفت سخن گفت. در ۱۲ تیر روزنامه اطلاعات در گذشت یکخسرو شاهرخ نماینده مجلس شورای ملی و رئیس انجمن زردشتیان (پدر بهرام

هندی در خدمت وی بوده است و چون در آن سال ها هند مستعمره انگلیس بود و راننده «تبعه انگلیس» به شمار می رفته است، بیش از یک شب او را زندانی نکرده اند. آیا این راننده هندی تبعه انگلیس در سال های بعد نیز در خدمت دکتر مصدق بوده است؟ تا چه سالی؟ موضوع مهم و قابل توجه آن است که چرا دکتر مصدق، که شهرتش در تاریخ معاصر ایران بیش از ۱۷ تیر ۱۳۱۹)، «همه مطالبی که در صفحه پیش، از: «آنچه علت زندانی شدن مصدق را تا حدودی روشن می سازد...» تا این جا آمده، همه برگرفته از: شمس، نیافته هائی در ارتباط با محمد مصدق، است.» (۱۷۱-۱۸۳).

وزیر وقت نیز دلیلی که برای برکناری و زندانی شدن خود اقامه کرده است، قابل قبول به نظر نمی رسد. او نوشته است:

«... یکی از علل و اسباب دسایسی که در دربار و محافل متفقین بر علیه من جریان یافت و منتهی به سقوط ناگهانی من (در تاریخ ۴ تیر ۱۳۱۹) و متعاقب آن بازداشت خطرناک من در اداره سیاسی شهرپانی» (گرددید معلول «نقشه کسانی بود که می خواستند صنف مستقل بازرگان را بندگان جیره خوار دولت سازند.» «عملال شهرپانی برای ظاهرسازی و نمایش دادن یک توطئه پای بستگان من را به میان کشیدند و بعضی از آنها را که به کلی منزوی و از هر جریان سیاسی برکنار بودند به سخت ترین عقوبت ها گرفتار کردند.» (عاقلی، خاطرات یک نخست وزیر، ۱۹۳-۱۹۵).

اشاره متین دفتری به «پای بستگان من را به میان کشیدند...» مسلماً به دکتر مصدق است که در ۵ تیر ۱۳۱۹ بازداشت گردیده بود.

دکر این مطلب بی فایده نیست که متین دفتری پس از اشغال ایران به توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ با عده قابل توجهی از ایرانیان به اتهام «زمنوفیل» بودن زندانی گردید. مهدیقلمی هدایت درباره برکناری متین دفتری از نخست وزیری نوشته است: «ظاهراً روابط با سفارت آلمان به حکم سابقه انشاء آن در سفارت» موجب برکناری او از نخست وزیری گردید. (خاطرات و خطرات، ۴۱۶).

مطلبی که به اختصار به آنها اشاره گردید حکایت از آن می کند که ایران در آن زمان که از شروع جنگ جهانی دوم (دوم سپتامبر ۱۹۳۹) قریب یک سال می گذشته، گرفتار بحرانی شدید بوده است و رضاشاه کسانی را که می پنداشتند در ایجاد این بحران دست داشته اند از کار برکنار یا توقیف کرده است. ناگفته نماند که نزدیکی رضاشاه با آلمان در زمینه های مختلفی، بهانه ای بود برای حمله متفقین به ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰.

توجه زندانی شدن

مکی می نویسد مصدق می خواست از زندان تهران با راننده و اتومبیل خود به بیرون برود:

«شهرپانی نخواست دکتر مصدق با شوفر خود مسافرت کند و از ساعتی که او را زندانی نمود اتومبیل او را توقیف کرد و روز بعد که شوفر برای شنستجوی آن می رود او را بازداشت می کنند و چون اهل هندوستان و تبعه انگلیس بود (دکتر مصدق وقتی در سال ۱۹۱۹ میلادی از سفر سوم خود از اروپا، از مسیر هندوستان به ایران بازگشت، چنانکه در بخش دوم کتاب آمده است، در هند اتومبیلی خرید و با راننده هندی وارد ایران شد و وائی فارس گردید. از آنچه مکی درباره زندانی شدن دکتر مصدق نوشته است، معلوم می شود حداقل تا ۵ تیر ۱۳۱۹ (=۱۹۴۰م) که مصدق توقیف شده است، همین راننده

بوده... [اما] از آنجائی که بایست امر اجرا شود اظهارات دکتر مورد توجه قرار نمی گیرد و او را جبرا وارد اتومبیل می کنند و حرکت می دهند.» (دکتر غلامحسین مصدق می افزاید که پدرش حاضر نمی شده است در اتومبیل سوار شود پس مأموران «... پدرم را طناب بیچ کرده و دست و پایش را گرفته بودند تا به اتومبیل برسانند.») (در کنار پدرم، ۵۱). «دکتر که وارد اتومبیل می شود جعبه نوای خود را پشت سر خود می بیند و تأثرات او تبدیل به وجد و شغف می شود و یقین می کند که با خوردن ادویه مسموم کننده که در آن داشت می تواند از مدت نگرانی کسان خود بکاهد.» «کتر مصدق این طور تصور می نمود که هر قدر زودتر خود را خلاص می رود ده دانه قرص دیلاتوید ترکیبی از تریاک و مقدرای حب سرفه که تریاک

خالص آن را دکتر یک مقال تخمین می زند و در جعبه بود بلون آن که آب بخوهد و همراهان مقصود را در بایند صرف می نمایند... اتومبیل حرکت کرد چون مقدار سم زیاد بود معده تحمل ننموده تکان اتومبیل هم کم کرد، دکتر استفراغ کرد ولی مقدرای که جذب شده بود تا شاهرود دکتر را بیرویش کرد. یاور شریفی تصور می کند که دکتر عاده دچار حمله شده و از این که مدت حمله طولانی شده نگران می شود و طبیب حاضر می نماید.» در زندان بیرجند «دکتر هر وقت که از حمله فراغت می نمود از کتاب [کنایی که رئیس بهلداری بیرجند در اختیارش قرار داده بود] استفاده می کرد...»

وقتی اتاق او را در زندان بیرجند تغییر می دهند و به اتاق تاریکی می برند «این عمل سبب می شود که دکتر تصور کند او را می خواهند تیرباران نمایند... علت تغییر اتاق آن بوده است که بر طبق تلگراف رسیده از تهران کسی نبایست با مصدق ملاقات کند و چون در اتاق اولی «کتر» بود عبور کنندگان از پنجره شما را ببینند، برای شما این محل را تعیین نموده اند!»

دکتر مصدق ۲۸ روز در همین اتاق بوده است. «از ساعتی که جای دکتر عوض می شود هر وقت که از حمله فراغت می کند منتظر بوده است او را تیرباران نمایند تا این که روز بعد صلی رئیس زندان را از پنجره کوچکی که مشرف به حیاط زندان بود می شنود و او را می طلبد و به محض این که وارد می شود می گوید: چه وقت مرا تیرباران می نمایند؟ رسدبان خامنی از این حرف تعجب می کند و می گوید چنین امری نشده.» «از موقعی که جای دکتر عوض شده بود حالش سخت تر شده بود و نمی خواست دیگر زنده بماند.» «از این به بعد دکتر مصدق امید نداشت که از زندان جان به در ببرد، نه سم داشت که خود را مسموم کند و نه وسیله ای که خود را انتحار نماید. گاهی فکر می کرد که با تیغ صورت تراش خود را خلاص کند. ولی هر وقت رئیس زندان لوازم صورت تراشی را برای او می آورد آن قدر تأمل می کرد که کار دکتر تمام شود و آن را ببرد. یگانه راهی که به نظر دکتر می رسید این بود که بالای بام برود و خود را از آن جا پرت نماید و چون این کار نتیجه قطعی نداشت «شما تقصیری ندارید ولی عجاتنا باید در زندان بماند و از آن وقت دکتر به مرض هیستری (حمله) که بی سابقه هم نبود شدیداً مبتلا می شود.» وقتی می خواهند او را با اتومبیل به بیرجند ببرند... «دکتر از سوار شدن خودداری می کند و خود را به روی زمین می اندازد و اظهار می کند اگر در زندان مرکزی بماند چون از خانه برای او غذا می آورند، خانواده اش نگران نخواهند



حاضر شده بود افطار کنند.» وقتی مأمور شهرپانی – بر اساس شفاعت ولیعهد – برای ابلاغ خبر آزادی مصدق به بیرجند می رود و کفیل شهرپانی بیرجند به دکتر مصدق می گوید «نماننده شما با مأمور شهرپانی از تهران آمده و می خواهند شما را ملاقات کنند.» دکتر این طور استنباط می کند که نماینده او برای گرفتن وصیت نامه و مأمور شهرپانی هم که همیشه منتظر بود برای تلف کردن او آمده است و چون به زندگی طاقت فرسای او خاتمه داده می شد از کفیل شهرپانی خواهش می کند که ملاقات را به صبح موکول نکنند و واردین همان شب دکتر را ملاقات نمایند. کفیل شهرپانی می رود و بعد با محمد شرافتبان نماینده دکتر مصدق و دهشپور نماینده شهرپانی مراجعت می نماید. مأمور شهرپانی اظهار می کند خوشوقتم از این که حسب الامر اعلیحضرت آمده ام شما را به تهران و از آنجا به احمدآباد ببرم و در خدمت شما باشم.» «از مشهد تا تهران سه شب طول کشید... دکتر از راه رفتن عاجز بود و در عرض راه آسبیز او را کول می کرد و نیز طوری مرض [مرض] او را کول می کرد و پوشیدن لباس عجز داشت...» (مکی، ۹۸-۱۰۱).

بیماری مزمن غش و اقدام به خودکشی

از آنچه مکی نوشته است مبتلا بودن دکتر مصدق به هیستری (حمله) [به اصطلاح شخص دکتر مصدق] تأیید می شود. معلوم می گردد او چند بار در تهران، در راه تهران تا بیرجند و در دجار «حمله» شده بوده است. آیا این «هیستری» مسبوق به سابقه بوده است؟ به علاوه او قبل از رفتن به زندان، از دارویی که آن را «ادویه مسموم» خوانده و مقارن تریاک خالص آن را یک مثقال تخمین زده نیز استفاده می کرده است. چند بار هم به صورت های مختلف قصد کرده بود که خود را بکشد. دو سه بار گمان برده بوده است که می خواهند او را تیرباران کنند. به هنگام بازگشت از بیرجند به تهران، چون از راه رفتن عاجز بوده، جواد آسبیز او را کول کرده است، چنان که حتی از پوشیدن لباس نیز عجز داشته است. به یاد داشته باشیم که وی حتی در دوران جوانی، پس از یک سال مطالعه در پاریس اینچنان بیمار شده بود که در کلاس درس روی نیمکت دراز می کشید و به هنگام بازگشت از پاریس به تهران، نیز در موقع انتقال از ترن آرتیش به ترن روسیه چون قادر به حرکت نبود، او را با چرخ خاک کشی از این ترن به آن ترن منتقل می کنند و نیز هنگامی که در بندرانلی از کشتی پیاده می شود، حمالی او را کول می کند و در کالسکه می نشاند ولی مصدق از این که در آن سال ها به بیماری «هیستری» یا حمله نیز مبتلا بوده چیزی نوشته است.

به علاوه دکتر مصدق در مجلس چهاردهم، ضمن اشاره به زندانی شدن در دوره رضاشاه اظهار داشت که چون «بنون جهت و دلیل مرا چند روز در زندان موقت تهران مجبوس و از آنجا به بیرجند انتقالم دادند در عرض راه و در زندان، دو مرتبه اقدام به خودکشی نمودم.»

نقابه نماینده مجلس در همان روز با اشاره به سخنان مصدق گفت: «همین قدر که فرمودند قصد خودکشی داشتم یک خلجانی برای من تولید شد زیرا قصد خودکشی یک قصد طبیعی نیست و در وقت مخصوصی این حال پیدا می شود.» (کی استوان، ۳۹۱).

ادامه دارد